

اویسنا

مابعدالطبیعه ابن سینا در غرب قرون وسطا

ترجمه علی نیکزاد



اَویسنا

مابعدالطبیعة ابن سینا در غرب قرون وسطا

D. N. Hasse & A. Bertolacci
*The Arabic, Hebrew and Latin Reception of
Avicenna's Metaphysics (selections)*
de Gruyter, 2011;
J. Janssens
"Ibn Sīnā (Avicenna)", Latin Translations of.
In *Encyclopedia of Medieval Philosophy*
Springer, 2020

سرشناسه: نیک‌زاد، علی، ۱۳۷۰-، گردآورنده، مترجم
عنوان و نام پدیدآور: اویسنا؛ مابعدالطبیعه ابن‌سینا در غروب قرون وسطا؛
مجموعه مقالات/ ترجمه [و گردآوری] علی نیک‌زاد؛ ویراستار علمی سعید انواری
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.

شابک: 978-622-7765-32-8

عنوان دیگر: مابعدالطبیعه ابن‌سینا در غروب قرون وسطا؛ مجموعه مقالات
موضوع: ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ ق. -- دیدگاه دربارهٔ مابعدالطبیعه
موضوع: مابعدالطبیعه -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسهٔ افزوده: انواری، سعید، ۱۳۵۵-، ویراستار علمی
رده‌بندی کنگره: BBR۵۲۱

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۶۰۵۷۷

اَوِيسِنَا

ما بعد الطبیعه ابن سینا در غرب قرون وسطا

مجموعه مقالات

ترجمه علی نیک زاد



نشر کرگدن

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.

www.kargadanpub.com

[telegram.me/kargadanpub](https://t.me/kargadanpub)

[instagram.com/kargadan.pub](https://www.instagram.com/kargadan.pub)



اویسنا؛ مابعد الطبیعة ابن سینا در غرب قرون وسطا

مترجم: علی نیک‌زاد

ویراستار علمی: سعید انواری

ویراستار زبانی: فاطمه حمصیان کاشان

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۶۵-۳۲-۸

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

فهرست

۱	پیش‌گفتار / سعید انواری
۳	مقدمه / علی نیک‌زاد
۱۱	ترجمه‌های لاتینی ابن‌سینا / ژول ژانسنس
۲۷	سه دوره بازتاب لاتینی مابعدالطبیعه ابن‌سینا پیش از آلبرت کبیر / آمس برتلاچی
۵۹	بازتاب لاتینی نظریه ابن‌سینا درباره تقرد / مارتین پیکاوه
	بررسی دو معنای «امر مشترک» با توجه به آموزه ابن‌سینا راجع به ماهیت و دیدگاه
۸۵	آکویینی درباره تقرد / گبریه گلوئسو
	بازتاب لاتینی نظریه واهب‌الصور ابن‌سینا، خصوصاً در آثار آلبرت کبیر /
۱۲۵	داگ نیکلاس هاسه
۱۵۵	نظر ابن‌سینا و آکویینی درباره صورت و تکوین / کارا ریچاردسن
۱۸۹	نظر ابن‌سینا و اسکوتوس درباره چیستی شیئیت / جرجو پینی
۲۲۱	نظر ابن‌سینا و آکویینی درباره تجرید و غیرمادیت / پاسکوآله پرو
۲۷۳	واژه‌نامه
۲۷۷	اعلام
۲۸۱	منابع مورد استفاده مترجم
۲۸۵	منابع مقالات

پیش‌گفتار

تاکنون در ایران در زمینه تأثیرات فلسفه اسلامی بر متفکران قرون وسطا تحقیقات اندکی انجام شده است. در زبان فارسی، تنها در چند منبع محدود، که به فلسفه قرون وسطا پرداخته‌اند، به صورت جسته‌وگریخته، به اثرگذاری فلسفه ابن‌سینا بر متفکران قرون وسطا اشاره شده^۱، اما در هیچ‌یک به نحو تخصصی و با ذکر شواهد و نقل‌قول از آثار فلاسفه قرون وسطا به بررسی این امر پرداخته نشده است.^۲ غیر از این منابع، در برخی از کتاب‌هایی نیز که بیشتر جنبه عمومی و تاریخی دارند به این اثرگذاری اشاره شده است (مانند تاریخ فلسفه ویل دورانت و کارنامه اسلام زرین‌کوب و تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطا از مونتگمری وات).^۳ این حوزه از تحقیقات، به دلیل نیاز به آشنایی با زبان لاتینی، عمدتاً در ایران مغفول مانده و حجم اندکی از پژوهش‌های تطبیقی به آن اختصاص داده شده است.

جناب آقای مهندس علی نیک‌زاد مجموعه حاضر را، که حاوی هشت مقاله در زمینه تأثیرات فلسفه ابن‌سینا بر متفکران قرون وسطا است، ترجمه کرده‌اند.

۱. عموماً در کتاب‌های تاریخ فلسفه، مانند تاریخ فلسفه فردریک کاپلستون (جلد دوم و سوم) و تاریخ فلسفه امیل بریه (تاریخ فلسفه قرون وسطا و دوره تجدید) و تاریخ فلسفه در قرون وسطا و رنسانس تألیف دکتر محمد ایلخانی به مواردی از اثرگذاری ابن‌سینا بر متفکران قرون وسطا اشاره شده است.

۲. تحقیقات و رساله‌های دانشگاهی اندکی نیز در این حیطه نوشته شده است. به عنوان مثال، کتاب تأثیر ابن‌سینا بر فلسفه دس اسکوتوس از مهدی عباس‌زاده و چند رساله درمورد مقایسه برخی از آرای ابن‌سینا و توماس آکویناس.

۳. نک: مقاله «تأثیر آرای ابن‌سینا بر فلسفه اروپا در قرون وسطا»، علیرضا آزاد و همکاران، مجله آموزه‌های فلسفه اسلامی، ش ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۳-۲۳.

ایشان از فارغ التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف هستند که از مقطع کارشناسی ارشد به رشته فلسفه وارد شده‌اند. آقای نیک‌زاد در حال حاضر در مقطع دکترای رشته فلسفه دین تحصیل می‌کنند و مدتی است، با آموختن زبان‌های لاتینی و یونانی، وارد مطالعه در حوزه اثرگذاری ابن‌سینا بر فلاسفه قرون وسطا شده‌اند. امید است این کتاب بخشی از خلأ موجود را در این حیطه در زبان فارسی جبران نماید^۱ و زمینه را برای پرداختن بیشتر به تأثیرات فلاسفه اسلامی بر متفکران قرون وسطا فراهم کند.

سعید انواری

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

۱. پیش از این، یک مقاله دیگر در این زمینه ترجمه شده است: ژول ژانسن. (۱۳۹۲). ابن‌سینا و میراث او در جهان اسلام و غرب لاتینی. در مصطفی امیری (مترجم)، *ابن‌سینا پژوهی: مجموعه مقالاتی در معرفی آرا، احوال و آثار ابن‌سینا* (صص ۵۹۳-۶۰۹). تهران، خانه کتاب.

مقدمه

ما به طور سنتی فلسفه اسلامی را از ظرف مکانی و زمانی آن منتزع می‌کنیم و تاریخ آن را در پژوهش‌های خود نادیده می‌گیریم. اما همان‌طور که نگاه تاریخی جای بررسی دقیق استدلال‌ها را نمی‌گیرد، حذف تاریخ نیز به پنهان ماندن جنبه‌هایی از حقیقت می‌انجامد. نباید به بستر تاریخی پیدایش و بسط یک فلسفه همچون علتی مُعده نگریست که با دیگر علل مُعده قابل جایگزینی است. بستر تاریخی در متن فلسفه‌ورزی اثر می‌گذارد. بارزترین گواه این سخن رویداد ترجمه است. باید پرسید کدام نسخه‌های خطی، با کدام ترتیب زمانی و به دست چه کسانی، ترجمه شده‌اند و ترجمه نهایی به چه متفکری انتساب پیدا کرده است. همه این عوامل در سرنوشت یک فلسفه بیش و کم اثرگذارند.

صرف نظر از حکمت‌های چینی و هندی، ماجرای فلسفه در قرون میانه، یعنی از قرن پنجم میلادی و پس از سقوط بخش غربی امپراتوری روم تا قرن پانزدهم و ظهور عصر رنسانس، حاصل برهم‌کنش سه فرهنگ و جغرافیای متفاوت است: امپراتوری روم شرقی (بیزانس)، امپراتوری اسلامی و غرب لاتینی. امپراتوری یونانی‌زبان بیزانس نگهبان گنجینه آثار باستانی یونانی و رومی بود. این در حالی است که، پس از سقوط بخش غربی امپراتوری روم به دست بربرهای ژرمن در قرن پنجم، بسیاری از نسخه‌های خطی موجود در غرب از بین رفتند و غرب لاتینی تا قرن دهم در تاریکی و رخوت فرورفت. مسلمانان، با تصرف بخش‌هایی از روم شرقی در قرن هفتم، به منابع یونانی و سریانی دسترسی پیدا کردند. همین امر به

آغاز نهضت ترجمه در میانه قرن هشتم منتهی شد. از سوی دیگر، فتح اسپانیا در قرن هشتم پای فرهنگ اسلامی را به آن اقلیم باز کرد. با بازپس‌گیری بخش‌هایی از اسپانیا به دست مسیحیان لاتینی در قرن یازدهم، ترجمه آثار عربی به زبان لاتینی قوت گرفت. در این زمان، نه منابع یونانی کافی در اختیار لاتینی‌ها قرار داشت نه محققان زیادی وجود داشتند که یونانی بدانند. طی جنگ‌های صلیبی سه ضلع یادشده در مقابل هم قرار گرفتند. نخست، در ۱۰۹۵، مسیحیان امپراتوری روم شرقی با مسیحیان غرب لاتینی متحد شدند و به مسلمانان حمله کردند، اما در ادامه مسیحیان غربی وارد نزاع با مسیحیان شرقی شدند و بالاخره در ۱۲۰۴ پایتخت بیزانس را فتح کردند. به دنبال این اتفاق، دسترسی مسیحیان لاتینی به منابع یونانی موجود در قسطنطنیه تسهیل شد و ترجمه یونانی به لاتینی رونق تازه‌ای گرفت. در نهایت، با سقوط امپراتوری روم شرقی به دست ترکان عثمانی در ۱۴۵۳ و مهاجرت محققان بیزانسی به غرب، ترجمه آثار یونانی به حد کمال رسید و عصر رنسانس پدید آمد. با تغییر در تقدم و تأخر هریک از این پیشامدها یا روی ندادنشان، این امکان وجود داشت که تأثیر فلسفه اسلامی بر غرب از اساس شکل دیگری پیدا کند.

شایان ذکر است که پژوهشگران غربی تا چندین دهه تنها به پنج فیلسوف اسلامی توجه داشتند: کندی، فارابی، ابن‌سینا، غزالی و ابن‌رشد. تنها دلیل این امر آن بود که برخی از آثار این پنج متفکر در قرون وسطا به زبان لاتینی ترجمه شده بودند. بر این اساس، تلقی مرسوم آن بود که فلسفه اسلامی پس از ابن‌رشد به پایان رسیده است. اما طی دهه‌های گذشته، به دلایل مختلف، این سد شکسته شده و مطالعات اسلامی در غرب دیگر محدود به این پنج تن نیست. امروزه دغدغه پژوهشگران غربی صرفاً این نیست که مسلمانان چگونه آثار یونانی را به عربی ترجمه کردند و چه فراورده‌ای به لاتینی‌های قرون وسطا تحویل دادند، یا به‌طور خلاصه چه از غرب گرفتند و چه به غرب دادند.

به نظر می‌رسد نقطه قوت مطالعات غربی در بررسی ریشه‌های یونانی و بازتاب‌های لاتینی فلسفه اسلامی دقیقاً همان نقطه ضعف پژوهش‌های فلسفی ما در ایران است، علاوه بر اینکه نقطه قوت احتمالی محققان غربی در آینده نیز هم‌اکنون

جزء نقاط قوت ما به شمار نمی‌آید. ما، جز مطالعه چند فیلسوف محدود و بحث و تحقیق در سنت صدرایی، تقریباً از بسیاری از گنجینه‌های فکری خود غافل‌ایم. باری، ریشه‌های یونانی فلسفه اسلامی باید بسیار بیش از امروز مورد توجه ما باشند، به‌ویژه که بین عصر تألیف آثار افلاطون و ارسطو و ترجمه آنها به عربی بیش از هزار سال فاصله افتاده است. ما نه تنها باید افلاطون و ارسطو را به دقت و به یونانی بشناسیم، که باید از سنت‌های فکری موجود در این هزار سال و ابعاد مختلف نهضت ترجمه نیز اطلاع داشته باشیم. صرف اینکه ببینیم کدام استدلال فیلسوف مسلمان به نظر ما درست است و کدام یک غلط، پاسخ بسیاری از سؤالات اساسی ما را نخواهد داد. بر همین قیاس، تأثیرات فلسفه اسلامی بر جهان لاتینی نیز به یک معنا چیزی جدا از فلسفه اسلامی نیست. بازخوانی تفسیرها، تفصیل‌ها و نقدهای متفکران مسیحی بر آثار فیلسوفانی همچون ابن‌سینا به غنای فلسفه اسلامی خواهد افزود. ایشان نه تنها پروای عقلانیت و فلسفه‌ورزی داشته‌اند، که شالوده بسیاری از دغدغه‌های دینی‌شان نیز مشابه دغدغه‌های ما است.

کتابی که اکنون در دست دارید شامل ترجمه مقالاتی درباره بازتاب آرای اندیشمندان مسلمان، به‌طور مشخص ابن‌سینا، در غرب لاتینی است. پرداختن به این موضوع از دو جهت حائز اهمیت است.

۱. قرار دادن فلسفه اسلامی در بستر تاریخی آن و مقایسه آن با سلف یونانی و خلف لاتینی‌اش چه‌بسا ما را به شناخت بهتری از قوت‌ها و ضعف‌های خود فلسفه اسلامی نائل کند و به تفکرمان پویایی بیشتری بدهد. متفکران لاتینی گاه از زاویه‌ای به فلسفه اسلامی و مابعدالطبیعه ابن‌سینا نگریسته‌اند که شاید در سنت ما سابقه‌ای نداشته باشد. از سوی دیگر، گاه به فلسفه ابن‌سینا همان انتقاداتی را وارد کرده‌اند که مشابه آنها را نزد متکلمان مسلمان نیز می‌توان سراغ گرفت. این درحالی است که، به خلاف متکلمان مسلمان، متفکران لاتینی بعضاً ابن‌سینا را نه به سبب پیروی‌اش از ارسطو، که به دلیل عدم پیروی‌اش از ارسطو نقد کرده‌اند. این مسائل نشان می‌دهند که بررسی بازتاب فلسفه اسلامی در مغرب‌زمین می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای به روی فلسفه‌پژوهان مسلمان بگشاید.

۲. به نظر می‌رسد امروزه با دو ادعای مهم دربارهٔ فلسفهٔ اسلامی مواجه‌ایم. نخست اینکه، پس از ترجمهٔ آثار فلسفی یونان به زبان عربی در دوران طلایی تمدن اسلامی، فیلسوفان مسلمان توانستند فلسفهٔ ناقص یونان را تکمیل کنند؛ مسائل آن را به‌شدت گسترش دهند؛ مبانی آن را متحول کنند و درنهایت از آن بی‌نیاز شوند. در عمل نیز فیلسوفان مسلمان به همین دلیل، مواجههٔ مستقیم با متن ارسطو را از زمانی به بعد کنار گذاشتند و به‌جای خواندن آثار ارسطو آثار ابن‌سینا را خواندند. علت این بود که ایشان پس از ابن‌سینا خود را از خواندن آثار ارسطو بی‌نیاز می‌دانستند. سعی مترجم کتاب حاضر بر آن است که صحت این ادعا را در آثار دیگری بسنجد. ادعای دوم این است که استفاده از منابع اسلامی علت اصلی تمامی پیشرفت‌های جهان غرب بوده است. درواقع، جمع‌بندی ادعای اول و دوم این است که فلسفهٔ اسلامی به تعبیری آغاز و پایان اندیشهٔ فلسفی است. دربارهٔ ادعای دوم می‌توان گفت هرچند تأثیر شگرف دستاوردهای علمی و فرهنگی مسلمانان بر ملل اروپایی انکارشدنی نیست، ضرورت دارد دربارهٔ میزان و عمق این تأثیر تأمل کنیم و بپرسیم چرا فرهنگ اسلامی در قرون میانه به چنین درخششی دست پیدا کرده بود. آیا بالذات آن با کناره‌گیری از دیگر فرهنگ‌ها و اتکای مطلق بر داشته‌های خویش حاصل شده یا نتیجهٔ تعامل فعالانه با دیگر فرهنگ‌های برجستهٔ بشری و جذب سرمایه‌های فکری آنان بوده است؟ در مجموعه مقالات پیش رو، خواهیم دید که متفکران مهم لاتینی، از جمله توماس آکوئینی، آلبرت کبیر و دونس اسکوتس، ابن‌سینا را یکی از اندیشمندان برجسته در سنت فکری برخاسته از یونان می‌دانسته‌اند و درعین حال مواجهه‌ای نقادانه با او داشته‌اند؛ البته، به اعتراف پژوهشگران غربی، شماری از این نقدها ناشی از سوءبرداشت یا سوءفهم ایشان بوده است.

عنوانی که برای کتاب برگزیده‌ام «اویسنا» است. دلیل انتخاب این عنوان آن است که لاتینی‌های قرون وسطا نام ابن‌سینا را «Avicenna» ضبط کرده‌اند. مشابه این فرایند برای نام ابن‌رشد نیز اتفاق افتاده است. از او در آثار لاتینی با عنوان «Averroes» یاد می‌شود. امروزه نام ابن‌سینا در آثار انگلیسی به‌صورت

«Avicenna» و در آثار فرانسوی به شکل «Avicenne» دیده می‌شود. البته این گرایش میان برخی محققان معاصر پدید آمده که نام ابن سینا را همان «Ibn Sina» ثبت کنند. عنوان «اویسنا» با نگاه به تلفظ انگلیسی این کلمه انتخاب شده، زیرا خوانندگان محترم احتمالاً با آن آشنا تر هستند.

کتاب حاضر شامل هشت مقاله است. مقاله اول ترجمه یکی از مدخل‌های دائرةالمعارف فلسفه قرون وسطا به قلم ژول ژانسنس^۱ است:

Ibn Sina (Avicenna), Latin Translations of, *Encyclopedia of Medieval Philosophy: Philosophy between 500 and 1500*, 2nd ed. 2020. Springer.

ژانسنس استاد فلسفه دانشگاه لوییون^۲ بلژیک است و به شکل تخصصی در مورد فلسفه اسلامی و ابن سینا پژوهش می‌کند. او در این مقاله به طور خلاصه به تاریخچه ترجمه آثار ابن سینا به لاتینی و بازتاب این آثار در میان متفکران لاتینی پرداخته است.

هفت مقاله بعدی ترجمه مقالاتی از کتاب بازتاب عربی، عبری و لاتینی مابعدالطبیعه ابن سینا هستند:

The Arabic, Hebrew and Latin Reception of Avicenna's "Metaphysics".

Dag Nikolaus Hasse & Amos Bertolacci (eds.). 2011. De Gruyter.

کتاب مورد اشاره شامل سه بخش عربی، عبری و لاتینی است که مجموعه پیش رو دربرگیرنده مقالات بخش لاتینی آن است. در پایان هر یک از این مقالات هفتگانه خلاصه‌ای کوتاه به قلم مترجم آورده شده است.

نخستین مقاله از این هفت مقاله حاوی نظریه‌ای درباره تاریخ انعکاس فلسفه ابن سینا در غرب است. نویسنده این مقاله، آمس برتلاچی^۳، استاد فلسفه قرون وسطا در دانشگاه لوکای^۴ ایتالیا است. او به شکل مشخص درباره تأثیر ابن سینا بر فلسفه غرب پژوهش می‌کند و در این موضوع تألیفات فراوانی دارد. مدخل «مابعدالطبیعه عربی و اسلامی»^۵ در دانشنامه استغفر از آثار او است.

1. Jules Janssens

3. Amos Bertolacci

5. Arabic and Islamic Metaphysics

2. Leuven

4. Lucca

مقاله بعدی به بازتاب لاتینی نظریه ابن سینا درباره تفرّد می‌پردازد. نویسنده این مقاله، مارتین پیکاو،^۱ استاد فلسفه قرون وسطا در دانشگاه تورنتو است.

در مقاله چهارم کتاب حاضر به این مسئله پرداخته می‌شود که، بر اساس آرای ابن سینا و توماس آکوینسی، آیا ممکن است ماهیت خارجی امری مشترک یا شرکت‌پذیر محسوب شود. نویسنده این مقاله، گبریه گلوتسو،^۲ استاد فلسفه دوره باستان و قرون وسطا در دانشگاه اکستر^۳ انگلستان است.

مقاله بعدی درباره بازتاب‌های مفهوم واهب‌الصور در فلسفه لاتینی است. نویسنده مقاله، داگ نیکلاس هاسه،^۴ استاد فلسفه قرون وسطا در دانشگاه وورتسبرگ^۵ آلمان است. او مدخل «تأثیر فلسفه عربی و اسلامی بر غرب لاتینی»^۶ را برای دانشنامه/استنفرد نگاشته است.

موضوع مقاله ششم مقایسه آرای ابن سینا با توماس آکوینسی در باب تکوین صورت‌های جوهری است. نویسنده این مقاله، کارا ریچاردسن،^۷ استاد فلسفه قرون وسطا در دانشگاه سیراکیوس^۸ آمریکا است. او کتب و مقالات متعددی درباره ابن سینا به رشته تحریر درآورده است. مدخل «علیت در اندیشه عربی و اسلامی»^۹ در دانشنامه/استنفرد از آثار او است.

مقاله بعدی به بازتاب نظریه ابن سینا راجع به شیئیت در آثار دونس اسکوتس می‌پردازد. نویسنده این مقاله، جرجو پینی،^{۱۰} استاد فلسفه دانشگاه فردم^{۱۱} آمریکا است. او تألیفات متعددی درباره دونس اسکوتس دارد.

مقاله آخر شاید مهم‌ترین اثر در این مجموعه باشد. به عقیده ابن سینا، هم خدا و هم موجود بما هو موجود اموری غیرمادی هستند، اما نوع غیرمادی بودن آنها از نظر او یکسان نیست. آکوینسی این آموزه را از ابن سینا اقتباس کرده، اما به نحوی آن را به کار گرفته که مخالف مقاصد ابن سینا است. نویسنده این مقاله،

1. Martin Pickavé

3. Exeter

5. Würzburg

6. Influence of Arabic and Islamic Philosophy on the Latin West

7. Kara Richardson

9. Causation in Arabic and Islamic Thought

11. Fordham

2. Gabriele Galluzzo

4. Dag Nikolaus Hasse

8. Syracuse

10. Giorgio Pini

پاسکوآله پُرو،^۱ استاد فلسفه قرون وسطا در دانشگاه تورین^۲ است. مدخل «هنریکوس خنتی»^۳ در *دانشنامه استنفرد* از آثار او است.

نویسندگان مقاله‌های کتاب حاضر قطعات لاتینی فراوانی در مقاله‌هایشان آورده‌اند. اصل لاتینی این قطعات، به جهت ناآشنایی احتمالی خواننده فارسی با این زبان، در کتاب پیش رو درج نشده‌اند. نویسندگان برخی از قطعات لاتینی را در متن مقاله‌ها و برخی را در پانوست یا ضمائ آورده‌اند. همه قطعات لاتینی مندرج در متن مقالات به فارسی ترجمه شده‌اند. قطعات لاتینی مندرج در پانوست یا ضمائ به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. قطعاتی از ترجمه‌های لاتینی آثار ابن سینا و ابن رشد؛ ب. قطعاتی لاتینی متعلق به مؤلفان لاتینی که نویسنده مقاله ترجمه انگلیسی آنها را در متن آورده؛ ج. قطعاتی متعلق به مؤلفان لاتینی که نویسنده مقاله ترجمه انگلیسی آنها را در متن مقاله نیاورده است. در مورد الف، به جای ترجمه لاتینی، اصل عربی قطعات را در پانوست‌ها آورده‌ام. در مورد ب، از درج قطعات لاتینی اجتناب کرده و با نگاه به ترجمه انگلیسی آنها، این قطعات را در متن مقاله‌ها به فارسی ترجمه کرده‌ام. در مورد ج، ترجمه فارسی بعضی از قطعات را در پانوست‌ها درج کرده‌ام. علاوه بر اینها، در مقالات این مجموعه به دفعات از فیلسوفان یونانی، به خصوص ارسطو، نقل قول شده است. در مواردی که ابهامی در ترجمه‌های انگلیسی وجود داشت یا قطعه مورد استناد از اهمیت خاصی برخوردار بود، ترجمه به فارسی را با رجوع به اصل یونانی قطعات صورت دادم.

در ضبط اسامی کوشیده‌ام در اغلب موارد از واو بدل ضمه بهره نگیرم. برای مثال، ضبط متداول نام «Scotus» در فارسی به صورت «اسکوتوس» است. در این ضبط واو اول مصوت کوتاه و واو دوم مصوت بلند است، اما ممکن است خواننده محترم هر دو واو را مصوت بلند تصور کند و در تلفظ نام دچار لغزش شود. لذا برای رفع این گونه ابهام‌ها تا حد امکان برای نمایش مصوت کوتاه ضمه، به جای واو، از علامت ضمه بهره برده‌ام و در این مثال خاص نام «Scotus» را «اسکُتوس» ضبط کرده‌ام. همچنین شایان ذکر است که مترجم برای یافتن ضبط

1. Pasquale

2. Università di Torino

3. Henry of Ghent

صحیح اسامی به منابع فارسی و غیرفارسی و همچنین مکتوب و غیرمکتوب فراوانی رجوع کرده است. بعضی متفکران مطرح در مقالات این کتاب چندان شناخته شده نبودند، لذا امید دارم که لغزش های احتمالی در ضبط اسامی ایشان یا دیگر اسامی در آینده اصلاح شوند.

مقتضی است صمیمانه از کوشش های استاد گرانقدر، آقای دکتر سعید انواری، قدردانی کنم. ایشان، علاوه بر نگارش پیش گفتار، تمامی ترجمه ها را به دقت بازبینی کردند و رهنمودهای بسیار سودمندی به مترجم دادند. این رهنمودها از ناپختگی های ترجمه کاستند و بسیاری از سوء برداشت های موجود در آن را برطرف کردند. در پایان، رهین صبر و مهربانی خانواده محبوسم هستم.

علی نیک زاد

ترجمه‌های لاتینی ابن سینا^۱

ژول ژانسنس^۲

۱. [چکیده]

چندین بخش از شفاء، دائرةالمعارف فلسفی بزرگ ابن سینا، عمدتاً در تُلدو^۳ در پایان قرن دوازدهم و در بورگس^۴ در پایان قرن سیزدهم، به لاتینی ترجمه شدند. علاوه بر اینها، ترجمه ناقص مقاله طَبی او، درباره داروهای قلبی (فی الادویة القلبیة)^۵، نیز به ترجمه کتاب النفس شفاء (درباره نفس)^۶ ضمیمه شد. جرارد اهل کرْمُنَا^۷ دائرةالمعارف طَبی بزرگ ابن سینا، یعنی القانون فی الطب، را نیز ترجمه کرد، اما این اثر اهمیت فلسفی ندارد. در آخر، میخائیل اسکُتوس^۸ نسخه خلاصه شده‌ای از کتاب الحيوان شفاء را ترجمه کرد. پس از آن ترجمه دیگری صورت نگرفت، تا اینکه در دوران رنسانس آندرناس آلپاگوی^۹ طبیب ترجمه چند رساله فلسفی کوچک را به این مجموعه افزود.^{۱۰}

1. Ibn Sīnā (Avicenna), Latin Translations of, *Encyclopedia of Medieval Philosophy: Philosophy between 500 and 1500* 2nd ed. 2020 Edition. Springer.

2. Jules Janssens

۳. Toledo؛ شهری در اسپانیا (اندلس). مسلمانان آن را طَلِیْطَلَه می‌نامیدند. -م.

۴. Burgos؛ شهری در اسپانیا (اندلس). مسلمانان آن را بُرْغَش می‌نامیدند. -م.

5. On Cardiac Drugs

6. De Anima

۷. Gerard of Cremona؛ مترجم ایتالیایی، متوفای ۱۱۸۷. -م.

۸. Michael Scotus؛ محقق انگلیسی-اسکاتلندی، متوفای ۱۲۳۲. -م.

۹. Andreas Alpago؛ طبیب ایتالیایی، متوفای ۱۵۲۱. -م.

۱۰. ترجمه‌های آلپاگو پس از ۱۵۰۸ نگاشته شده‌اند و در نسخه و نیز موجود نیستند. -م.

رویداد اصلی دوران رنسانس چاپ نسخه ونیزی مجموعه آثار فلسفی^۱ ابن سینا در ۱۵۰۸ بود. ابن سینای لاتینی شامل چند نوشته مجعول هم هست. انتساب این نوشته‌ها به ابن سینا گاهی ریشه در [خود] سنت لاتینی داشته است، اما نه همیشه. انتشار ترجمه‌های تُلْدو بر اندیشه مدرسی قرن سیزدهم و پس از آن اثر بزرگی گذاشت. در ابتدا، کتاب درباره نفس و بعدتر ترجمه لاتینی/الاهیات شفاء (مابعدالطبیعه)^۲ نیز توجه زیادی جلب کردند و در برخی مسائل بر طیف وسیعی از متفکران اثر گذاشتند. گرچه به معنای دقیق کلمه نمی‌توان درباره هیچ جریان سینوی واقعی‌ای [در جهان لاتینی] صحبت کرد، می‌توان گفت که گیللموس اهل اُورنی^۳ نوعی سینویت لاتینی^۴ تأسیس کرد و مدرسیان مختلفی به تفسیر سینوی از آگوستینوس^۵ التزام پیدا کردند. گوندیسالینوس^۶ و دنیس اهل رایکل (دینوسیوس کارتوسینسی)^۷ نیز به ترتیب نوعی تفسیر سینوی از بُتتیوس^۸ و دیونوسیوس^۹ عرضه کردند. در هر صورت، ابن سینا بی‌تردید در نگاه همه مدرسیان یک «مرجع» مهم بود و به واسطه آنها بر تاریخ تفکر غربی اثری جاودانه گذاشت.

۲. ترجمه‌ها و نسخه‌های آثار اصیل (قرون وسطا و رنسانس)

در نیمه دوم قرن دوازدهم، برخی از بخش‌های شفاء، اثر فلسفی بزرگ ابن سینا که در جهان لاتینی آن را با عنوان کفایت^{۱۰} می‌شناختند، در تُلْدو به لاتینی ترجمه شد. این بخش‌ها عبارت بودند از:

1. *Opera philosophica*

2. *Metaphysics*

۳. William of Auvergne؛ الهی‌دان فرانسوی، متوفای ۱۲۴۹. م.

4. Latin Avicennism

5. Avicennized Augustinianism

۶. Gundissalinus؛ فیلسوف اسپانیایی، متوفای ۱۱۹۰. م.

۷. Denys of Ryckel (Dionysius Cartusiensis)؛ الهی‌دان بلژیکی، متوفای ۱۴۷۱. م.

8. Avicennized Boethianism

9. Avicennized Dionysianism

۱۰. *Sufficientia*؛ برخی محققان غربی معتقدند «کفایت» ترجمه غلطی برای «شفاء» است. از سوی دیگر، به نظر افرادی چون ابراهیم مدکور، مصحح شفاء «شفاء» در اینجا معنای طبی دارد و احتمالاً مراد ابن سینا از انتخاب این عنوان آن بوده که کتاب او درمان دردهای نفس همچون نادانی است. اما سلیبا (Saliba)، با ذکر مثال‌هایی از کتاب‌های هم‌عصر ابن سینا، نشان می‌دهد که مترجمان لاتینی به درستی «شفاء» را به «کفایت» ترجمه کرده‌اند. نگاه کنید به اثر زیر (مترجم):

Saliba, G. (2017). Avicenna's Shifā' (Sufficientia): in Defense of Medieval Latin Translators. *Der Islam*, 94(2).

[۱.] مقدمه؛^۱[۲.] تقریباً تمام ایساغوجی^۲ (اغلب با عنوان منطق ابن سینا^۳ از آن نقل قول می‌شد)؛[۳.] یک فصل از تحلیل ثانی (برهان)^۴؛

[۴.] طبیعیات (به‌طور دقیق‌تر فنون اول و دوم، به اضافه بخش کوچکی از فن سوم - عموماً با عنوان کفایت به آن ارجاع می‌دادند، یعنی همان عنوان کل اثر)؛

[۵.] کتاب النفس (کتابی درباره نفس یا شش [کتاب] درباره امور طبیعی^۵، عموماً در سنت متأخر با عنوان شش [کتاب] درباره امور طبیعی به آن ارجاع می‌شد)؛[۶.] مابعدالطبیعه (کتابی درباره فلسفه اولی یا علم الهی، اغلب با عنوان مابعدالطبیعه^۶ به آن استناد می‌شد).

بر اساس اکثر نسخه‌های خطی موجود، فردی به نام Avendeuth، که تقریباً اطمینان داریم نام او صورت لاتینی‌شده نام یک محقق یهودی یعنی ابن داوود است، [۱.] مقدمه، [۲.] درباره نفس و [۳.] یکی از فصول ایساغوجی، یعنی فصل ۱۱، را ترجمه کرده است. عنوان فصل ۱۱ در اکثر نسخه‌های خطی درباره کلیات^۷ است و با فصل ۱۲ از مقاله اول متن عربی تطابق دارد^۸ (Di Vincenzo 2012, pp. 441–443). ابن داوود همواره به کمک یک محقق لاتینی کار می‌کرده است. در تقدیم‌نامه‌ای که در آغاز ترجمه درباره نفس آمده، نام محقق لاتینی گوندیسالینوس ذکر شده است. اغلب گوندیسالینوس را همان دُمینیکوس گوندیسالینوس^۹ می‌دانند.

۱. Preface؛ منظور مقدمه کوتاهی است که جوزجانی بر شفاء نگاشته است. البته در خود کتاب شفاء عنوان این مقدمه «مدخل» است و باید توجه داشت که شفاء دو مدخل دارد: مدخل اول همین مقدمه جوزجانی است و مدخل دوم معادل مقاله اول منطق شفاء است که ابن سینا آن را نوشته است. -م.

۲. «ایساغوجی» معرب کلمه یونانی «ایساگوگی» (Εἰσαγωγή) و به معنای «مدخل» است. مراد از ایساغوجی منطق شفاء فن اول منطق شفاء یا مدخل شفاء است. -م.

3. Logica Avicennae

4. Posterior Analytics

5. Liber de anima seu sextus de naturalibus

6. Metaphysica

7. De universalibus

۸. در بعضی نسخه‌های خطی ترجمه منطق شفاء فصل اول مقاله اول مفقود است؛ لذا فصل دوازدهم مقاله اول یازدهمین فصل مقاله اول آن متن است. البته در بعضی از نسخه‌های خطی نیز فصل دوازدهم مقاله اول به‌طور کامل از مقاله اول برداشته شده و به عنوان فصلی مستقل در انتهای کتاب قرار گرفته است، احتمالاً بدان سبب که مترجم فصل دوازدهم مقاله اول، یعنی ابن داوود، با مترجم مابقی فصول متفاوت است. -م.

۹. Dominicus Gundissalinus؛ فیلسوف اسپانیایی، متوفای ۱۱۹۰ -م.

شاید ترجمه بخش‌های دیگر شفاء نیز شامل این تقدیم‌نامه بوده باشد، اما در حال حاضر هیچ سند کاملاً قانع‌کننده‌ای در این باره وجود ندارد. ترجمه فصل هفتم از بخش دوم برهان قطعاً کار گوندیسالینوس است و مجدداً با همکاری فرد دیگری صورت گرفته است. عنوان این ترجمه جامع ابن‌سینا درباره اشتراک و اختلاف علوم^۱ است و اکنون تنها در رساله درباره تقسیم‌بندی فلسفه^۲ گوندیسالینوس بر جای مانده است. آن‌طور که گریناسکی^۳ بیان می‌کند، تا به امروز هیچ سندی مبنی بر وجود ترجمه‌ای کامل از برهان ابن‌سینا به دست نیامده است (Grignaschi 1972; Janssens 1999, p. 8, 2013, pp. 243–256). ترجمه‌ای ناقص از اثر طبیبی ابن‌سینا، یعنی فی الادویه القلییه، با عنوان درباره داروهای قلبی^۴، همچنین با عنوان درباره قوت قلب^۵، بین فصل‌های چهارم و پنجم همه نسخه‌های خطی درباره نفس دیده می‌شود. به‌رغم یک تفاوت ظاهری در سبک، تقریباً یقین داریم این ترجمه متعلق به گوندیسالینوس و ابن‌داوود است. در میان همه این ترجمه‌ها، درباره نفس تنها ترجمه‌ای است که به‌درستی می‌توان تاریخی برای آن تعیین کرد. بر اساس نام سراسقفی که در تقدیم‌نامه به آن اشاره شده است، یعنی یُهانس^۶، تاریخ این اثر را میان ۱۱۵۲ تا ۱۱۶۶ تعیین می‌کنیم.

بار دیگر در تُلْدو، تقریباً در خلال همان دوره و حدوداً میان سال‌های ۱۱۷۰ و ۱۱۸۰، دائرةالمعارف طبیبی بزرگ ابن‌سینا، القانون فی الطب، به لاتینی ترجمه شد. این ترجمه به جرارد اهل کرْمُنّا تعلق داشت.

در کنار ترجمه‌های این متون اصیل سینوی، لازم است به ترجمه مقاصد الفلاسفه غزالی نیز اشاره شود، زیرا می‌توان گفت مقاصد درواقع نسخه بازسازی‌شده اثر فارسی ابن‌سینا یعنی دانشنامه است (Janssens 2006, VII). این ترجمه نیز به محیط تُلْدو تعلق دارد و حاصل همکاری گوندیسالینوس با یُهانس اهل اسپانیا^۷ است.

1. *Summa Avicenne de convenientia et de differentia scientiarum*

2. *De divisione philosophiae*

3. Grignaschi

4. *De medicinis cordialibus*

5. *De viribus cordis*

6. Iohannes

۷. John (Iohannes) of Spain؛ متفکر اسپانیایی، متوفای ۱۱۶۶. -م.

آلفرد اهل شارشیل،^۱ تقریباً در پایان قرن دوازدهم یا در آغاز قرن سیزدهم، در اسپانیا یا انگلیس، دو فصل از آثار علوی^۲ را ترجمه کرد، یعنی فصل اول از مقاله اول فن پنجم طبیعیات شفاء (به‌طور ناقص) و فصل پنجم از مقاله اول فن پنجم. این ترجمه در واقع یک بازنویسی^۳ است و با عنوان کتابی درباره مواد معدنی^۴ شناخته می‌شود. [این ترجمه] همچنین درباره سردی و سختی سنگ‌ها^۵ نیز نامیده شده. این اثر شامل سه بخش است، زیرا فن اول متن عربی را به دو بخش تقسیم کرده است. [در آن زمان] این باور وجود داشت که این اثر بخشی از متن ارسطو است؛ البته تقریباً یقین داریم که خود آلفرد از منشأ سینوی آن مطلع بوده است. با این حال، آلبرت کیبر^۶ منشأ درست آن را دوباره کشف کرد (Mandosio and Di Martino 2006, p. 416). مترجمی ناشناس فصل دیگری از آثار علوی ابن سینا، یعنی فصل ششم از مقاله دوم فن پنجم طبیعیات، را به لاتینی برگرداند. به احتمال فراوان، این ترجمه تقریباً در همان دوره صورت گرفته است. این ترجمه تحت عنوان درباره سیلاب‌ها^۷ در قالب رساله‌ای مستقل انتشار یافت.

حوالی سال ۱۲۳۰، میخائیل اسکوتوس درباره حیوانات^۸ را ترجمه کرد؛ یعنی بخش دیگری از شفاء، دائرةالمعارف فلسفی ابن سینا. ترجمه اسکوتوس را اغلب با عنوان خلاصه ابن سینا^۹ می‌شناختند. در مقایسه با متن اصلی عربی، حذفیات ترجمه در مواردی جزئی و در مواردی عمده است و علامت روشنی دال بر این حذفیات ارائه نشده. بنابراین، اسکوتوس ترجمه خود را بر چکیده عربی نامعلومی از اثر ابن سینا مبتنی کرده است (Van Oppenraay 1999). [شایان ذکر است که] این ترجمه به امپراتور فردریک دوم^{۱۰} تقدیم شده است.

۱. Alfred of Shreshill (Sareshel)؛ محقق انگلیسی، متوفای ۱۲۲۵. م.

2. Meteorology

3. paraphrase

4. Liber de mineralibus

5. De congelatione et conglutinatione lapidum

۶. Albert the Great فیلسوف آلمانی، متوفای ۱۲۸۰. م.

7. De diluviis

8. De animalibus

۹. Abbreviatio Avicennae؛ مؤلف مقاله نام این اثر را Abbreviatio Avicennae درج کرده است که به نظر می‌رسد ناشی از سهو در تایپ است. مترجم رایانامه‌ای به مؤلف مقاله ارسال کرد و مؤلف نیز بر این سهو تائیدی صحت نهاد. م.

۱۰. Emperor Frederick II؛ امپراتور مقدس روم، متوفای ۱۲۵۰. م.

حوالی سال ۱۲۴۰، هرمانوس آلمانوس^۱ نیز دو قطعه از خطابه شفاء را ترجمه کرد، یعنی بخش پایانی از فصل دوم مقاله دوم خطابه (از سطر هفتم صفحه ۷۳ تا صفحه ۷۵ نسخه عربی) و نیمه دوم فصل اول از مقاله چهارم (از سطر هشتم صفحه ۲۰۶ تا صفحه ۲۱۲ نسخه عربی). او این قطعات را در ترجمه لاتینی خود از نسخه عربی خطابه ارسطو جای داده است. شایان ذکر است که او هم به بازنویسی متوسل شده است و هم به ترجمه دقیق (Celli 2012, pp. 486-493). در اواخر دهه ۱۲۷۰، یهانس گونسالووس^۲ با کمک فردی به نام سلیمان، کار ترجمه طبیعیات شفاء را در بورگس ادامه داد. این ترجمه از همان جایی شروع شد که ترجمه قدیمی ناگهان متوقف شده بود. اما در این برهه نیز متن به طور کامل ترجمه نشد. مترجمان چهار فصل آخر از مقاله سوم و کل مقاله چهارم را حذف کردند. به احتمال زیاد، همین محققان ترجمه بخش‌های دیگری از شفاء را نیز آماده کرده بودند، یعنی درباره آسمان^۳، درباره کون و فساد^۴، درباره افعال و انفعالات^۵، و آثار علوی. در فهرست آثار موجود در سوربن، به سال ۱۳۳۸، ترجمه ناشناسی از فن هشتم یعنی درباره نبات‌ها^۶ دیده می‌شود، اما تا به امروز نشانی از آن یافت نشده است.

ترجمه لاتینی قطعات بسیار کوچکی از *الاشارات و التنبیهات*^۷ و *نجات* در کتاب *صلیب ایمان*^۸، اثر ریموندوس مارتی^۹، موجود است. او این اثر را در ۱۲۷۸ نگاشته است. در ۱۳۰۶، آرئلد اهل ویلانوا^{۱۰} درباره داروهای قلبی ابن سینا را به طور کامل ترجمه کرد.

اگر بخواهیم برای پدید آمدن نخستین نسخه‌های چاپی آثار ابن سینا تاریخی تعیین کنیم، آن تاریخ باید پایان قرن پانزدهم باشد. در میان متون فلسفی،

۱. Hermannus Alemannus؛ مترجم آلمانی، متوفای ۱۲۷۲. م.

2. Johannes Günsalvus

3. De caelo

4. De generatione et corruptione

5. De actionibus et passionibus

6. De vegetabilibus

۷. در اثر مارتینی دو قطعه از اشارات ترجمه شده:

Raymond Martini (1687), *Pugio Fidei*, p. 197; pp. 206-7.

این دو قطعه متناظر است با این بخش‌های اشارات: *الاشارات و التنبیهات*، نشر البلاغه، ۱۳۷۵، صص ۱۳۶-۱۳۷؛ ص ۸۲. م.

8. *Pugio fidei*

۹. Raimundus Marti؛ الهی‌دان اسپانیایی، متوفای ۱۲۸۵. م.

۱۰. Arnold of Villanova؛ طبیب اسپانیایی، متوفای ۱۳۱۱. م.

درباره نفس نخستین اثری بود که در حدود ۱۴۸۵ در ونیز چاپ شد. ده سال بعد، بار دیگر در ونیز، *الاهیات شفاء (مابعدالطبیعه)* چاپ شد و پنج سال بعد درباره حیوانات. در سال ۱۶۰۸، راهبان آگوستینوسی در ونیز مجموعه آثار فلسفی معروف را تصحیح کردند. این مجموعه شامل این ترجمه‌ها بود: *ایساغوجی*، *طبیعیات (ترجمه قدیمی)*، و *الاهیات شفاء (مابعدالطبیعه)* (به همراه دو رساله از ابن‌سینای مجعول، یعنی درباره آسمان و درباره جواهر ثانی و اولی،^۱ و رساله درباره عقل^۲ که به‌صراحت به فارابی^۳ منتسب شده است).

در نهایت، آندرناس آلپاگو (متوفای ۱۵۲۲) برای نخستین بار چند رساله فلسفی ابن‌سینا را به لاتینی ترجمه کرد، یعنی [۰.۱] مختصری درباره نفس،^۴ [۰.۲] کتابچه‌ای درباره معاد،^۵ [۰.۳] درباره حدود،^۶ [۰.۴] درباره تقسیم‌بندی علوم،^۷ همچنین [۰.۵] قطعاتی از تعلیقات با عنوان سخنان موجزی درباره نفس^۸ و [۰.۶] قطعاتی از پاسخ به ده پرسش ابوریحان بیرونی^۹ با عنوان سؤالات منتخب از کتابچه ابن‌سینا درباره سؤالات.^{۱۰} این ترجمه‌ها بر نویسندگان بعدی اثر گذاشت، به‌عنوان مثال بر جان دی^{۱۱} (Burnett 2008, p. 50; Michot 2009)؛ اما برای تعیین ماهیت دقیق این تأثیر به تحقیقات بیشتری نیاز داریم.

1. De substantiis primis et secundis

2. De intellectu

۳. نامی که مؤلف در اینجا آورده *al.Fattri* است، نه *al.Farabi* (الفارابی). در صفحه نخست نسخه ونیز، به سال ۱۵۰۸، نام یکی از آثار چنین است: *Alpharabius De intelligentiis* (درباره عقول فارابی). به نظر می‌رسد در اینجا به‌جهت سهو تایپی، *al.Farabi* (الفارابی) به‌صورت *al.Fattri* ثبت شده است. مترجم رایانامه‌ای به مؤلف مقاله ارسال کرد و مؤلف نیز بر این سهو تایپی صحه نهاد. -م.

۴. *Compendium de anima*؛ در رساله فی النفس و بقائها و معادها (چاپ ۲۰۰۷، پاریس) بخشی وجود دارد با عنوان «ثلاث رسائل فی النفس لابن سینا». نام یکی از این رسائل «مبحث عن القوى النفسانية» است. *Compendium de anima* ترجمه مبحث عن القوى النفسانية است. -م.

۵. *Libellus de Almahad*؛ این اثر ترجمه رساله اضحویه فی المعاد است. آلپاگو، مترجم این رساله، اصطلاح «معاد» را بدون ترجمه و به‌صورت *almahad* در عنوان و متن اثر آورده است. در تلاش هشتم این ترجمه لاتینی از اضحویه را تصحیح کنم. -م.

۶. *De definitionibus*؛ این اثر ترجمه رساله الحدود است. -م.

۷. *De divisione scientiarum*؛ این اثر ترجمه رساله فی اقسام العلوم العقلية است. -م.

8. Aphorismi de anima

۹. در کتاب مجموعه الأسئلة والأجوبة، تحقیق سیدحسین نصر، این پاسخ‌ها آورده شده است. -م.

10. Quaesita accepta ex libello Avicennae de quaesitis

۱۱. John Dee؛ دانشمند انگلیسی، متوفای ۱۶۰۸. -م.

۳. ابن سینای مجعول

احتمالاً در قرن دوازدهم یا اوائل قرن سیزدهم، رساله‌ای در علم کیمیا، با عنوان *در باره نفس* (در فن کیمیا)^۱، به احتمال زیاد به طور مستقیم از عربی به لاتینی، ترجمه شد (Moreau 2016, Vol. I, pp. 50–54). این اثر از نظرها دور نماند، شاید به این سبب که (به غلط) به ابن سینا منتسب شده بود. هم ونسان بووه‌ای^۲ و هم راجر بیکن^۳ از آن نقل قول کرده‌اند. این رساله در دوران رنسانس، در سال ۱۵۷۲، در بازل چاپ شد، البته با عنوانی متفاوت، یعنی *پیش‌تازان فن کیمیا، ابن سینا و جابر [بن حیان]*^۴. رساله دیگری در علم کیمیا، با عنوان *نامه‌ای به شهردار هازنه درباره امر حقیقی*^۵، به یقین مستقیماً از یک منبع عربی ترجمه شد. البته انتساب آن به ابن سینا بسیار مورد تردید بود (Strohmaier 2002, p. 45). تاریخ این ترجمه را پیش از میانه قرن سیزدهم تعیین می‌کنیم، زیرا ونسان بووه‌ای از آن نقل قول کرده است. باید تأکید کنم که در قرون وسطای لاتینی تصور بر این بود که کیمیا، همچون طب، حامل انگاره‌های فلسفی است (Burnett 2005, p. 384).

ترجمه کتاب *آسمان و جهان*^۶ به گوندیسالینوس و همکارش یُهانس اهل اسپانیا منتسب شده است، اما در نهایت معلوم شد که این کتاب بازنویسی *در باره آسمان*^۷ ارسطو است. سبک ترجمه با سبک دیگر ترجمه‌های تُلدو در نیمه دوم قرن دوازدهم هماهنگ است. در ابتدا این اثر در حالی انتشار پیدا می‌کرد که نام نویسنده‌اش مشخص نبود، سپس این اعتقاد پیدا شد که حقیقتاً اثر ارسطو است و در نهایت، به احتمال زیاد در ۱۲۴۰، به ابن سینا منتسب شد (Gutman 2003, pp. XVII–XXI). [این اثر] با نام دومش [یعنی *در باره آسمان*] در نسخه رنسانسی مجموعه آثار ابن سینا جای گرفت. در این نسخه همچنین *در باره علل اولی و ثانی و درباره*

1. *in arte alchemiae*

۲. Vincent of Beauvais؛ دائرةالمعارف نویس فرانسوی، متوفای ۱۲۶۴. م.

۳. Roger Bacon؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۲۹۲. م.

4. *Artis chemicae principes, Avicenna atque Geber*

۵. Jakob Meyer zum Hasen؛ شهردار بازل از سال ۱۵۱۶ تا ۱۵۲۱. م.

6. *Epistola ad Hasen Regem de re recta* 7. *Liber celi et mundi*

8. *De caelo*

فیضی که از آنها نتیجه می‌شود نیز قرار دارد. این اثر لاتینی در نیمه اول قرن سیزدهم به رشته تحریر درآمده است.

۴. تأثیرات آموزه‌ها

در میان بخش‌های ترجمه‌شده شفاء، علم النفس و مابعدالطبیعه به‌وضوح تأثیر بیشتری داشتند. این بخش‌ها در آغاز نقش مهمی در آثار خود گوندیسالینوس ایفا کردند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، گوندیسالینوس در چند ترجمه دست‌اندرکار بوده است. آموزه‌های بُتئوس و ابن سینا در آثار گوندیسالینوس به‌نحوی با هم تلفیق شده‌اند که می‌توان از نوعی تفسیر سینوی از بُتئوس [در آثار گوندیسالینوس] سخن گفت (Fidora 2009, p 120). از طرفی، درباره نفس ابن سینا در نخستین برهه انعکاسش [در آثار اندیشمندان لاتینی] از اهمیت خاصی برخوردار بود (Hasse 2000). جان بلاند^۲ و میخائیل اسکُتوس از آن استفاده کرده‌اند. همچنین الکساندر نکوآم^۳ و آلفرد اهل شارشیل نیز با این اثر آشنا بودند؛ البته الکساندر احتمالاً از این اثر شناختی با واسطه داشته است. بنابراین، می‌توان به‌شکلی مستدل بیان کرد که درباره نفس ابن سینا بیرون از تُلدو در سال‌های آغازین قرن سیزدهم انتشار پیدا کرده است، یعنی در پاریس و آکسفورد. رابرت گُرساتستا^۴ نیز از آن نقل قول کرده، البته فقط یک بار. او همچنین به *الاهیات (مابعدالطبیعه)*، *طبیعیات* و *قانون* ابن سینا نیز ارجاع داده است، البته به‌شکل محدود. این مطلب درباره رُلند اهل کُرمناه نیز صادق است، اما او به‌جای *طبیعیات* به *ایساغوجی* پرداخته. علاوه بر این، رُلند چندین بار در کنار ابن سینا به «غزالی»^۵ هم اشاره کرده، لذا روشن است که در دوران او غزالی را از ابتدا محقق می‌شناختند که خط فکری متبوع او شبیه خط فکری ابن سینا است. گیللموس اهل اورنی، با الهام از انگاره‌های سینوی،

1. *De causis primis et secundis et de fluxu qui consequitur eas*

۲. John Blund؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۲۴۸. م.

۳. Alexander Nequam؛ الهی‌دان انگلیسی، متوفای ۱۲۱۷. م.

۴. Robert Grosseteste؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۲۵۳. م.

۵. Roland of Cremona؛ الهی‌دان ایتالیایی، متوفای ۱۲۵۹. م.

به یک وضع مجامع^۱ دست پیدا کرد. لذا به نظر می‌رسد او اولین متفکری است که از ارجاع توأمان به دربارهٔ نفس و الاهیات (مابعدالطبیعه) ابن‌سینا فراتر رفته. او را می‌توان از نمایندگان سینویت لاتینی دانست، البته این عنوان کاملاً مسامحه‌آمیز است، زیرا سینویت لاتینی بی‌شک بیانگر یک جریان مشخص فکری نیست (Teske 2006, pp. 217–237). جان اهل لارشل^۲ نیز وضع مجامع متفاوتی ارائه داد. او هم با قانون و هم با دربارهٔ نفس سروکار داشته است، اما پیش از همه چیز نخستین نمایندهٔ تفسیر سینوی از آگوستینوس است. در این نحله، عقل فعال با خدا یکی پنداشته می‌شد. بعد از ۱۲۶۰، راجر بیکن (در آثار متأخرش)، جان پکام^۳، راجر مارستون^۴ و ویتال دو فور^۵ به همین نوع از تفسیر سینوی از آگوستینوس ملتزم بودند (Hasse 2000, pp. 203–223).

در اواسط قرن سیزدهم، با سه چهرهٔ برجستهٔ تفکر مدرسی مواجه هستیم: راجر بیکن، آلبرت کبیر و توماس آکوینسی. راجر ابن‌سینا را بسیار ارج می‌نهاد، زیرا او را مقلد و شارح برجستهٔ ارسطو^۶ توصیف می‌کرد؛ البته او برخی از انگاره‌های ابن‌سینا را به روشنی مردود می‌شمرد. معروف است که او به همان اندازه با مقدمهٔ شفاء آشنا بود که ترجمهٔ اسکوتوس از رسالهٔ دربارهٔ حیوانات را می‌شناخت.^۷ علاوه بر این، شایان ذکر است که بیکن در فلسفهٔ اخلاق^۸ خود به مقالهٔ دهم الاهیات (مابعدالطبیعه) ابن‌سینا توجه ویژه‌ای داشته و به این مقاله عنوان مستقل مبانی امور/اخلاق^۹ داده است. آلبرت کبیر با همهٔ متون ابن‌سینا سروکار داشته است و گاهی دیدگاه‌های ابن‌سینا را پذیرفته و گاهی آنها را رد کرده. مایهٔ تعجب نیست که او هم از دربارهٔ نفس و هم از الاهیات (مابعدالطبیعه) فراوان استفاده کرده است. باین حال،

1. synthesis

۲. John of La Rochelle؛ الاهی‌دان فرانسوی، متوفای ۱۲۴۵. م.

۳. John Pecham؛ الاهی‌دان انگلیسی، متوفای ۱۲۹۲. م.

۴. Roger Marston؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۳۰۳. م.

۵. Vital du Four؛ الاهی‌دان فرانسوی، متوفای ۱۳۲۷. م.

6. praecipuus imitator et expositor Aristotelis

۷. کنایه از اینکه او با تمام آثار ابن‌سینا به‌خوبی آشنا بود؛ هم به انتزاعی‌ترین اثر او، یعنی منطق، اشراف داشت و هم به تجربی‌ترین اثر او، یعنی دربارهٔ حیوانات. م.

8. Moralis philosophia

9. Radices moralium

افزون بر این آثار، به نظر می‌رسد او تنها مؤلف مدرسی‌ای است که به شکل نظام‌مند به ایساغوجی، طبیعیات و درباره حیوانات ارجاع داده است. در برداشت‌های او از این آثار می‌توان طیف وسیعی از نقل‌قول‌ها را یافت که کم‌وبیش دقیق‌اند. نقل‌قول‌های آلبرت از فصول مختلفی [از آثار ابن سینا] برداشته شده‌اند. او به کتاب اول قانون نیز ارجاع داده است. به‌طور کلی، آلبرت را نمی‌توان متفکری سینوی دانست، زیرا به‌شکلی کاملاً درس‌آموز با نوشته‌های ابن سینا مواجهه‌ای نقادانه دارد.^۱ وقتی به توماس آکوینسی می‌رسیم، مسئله پیچیده‌تر می‌شود. او در نقل اسامی چندان نظام‌مند عمل نمی‌کند، لذا ممکن است تأثیر ابن سینا [بر او] بسیار بیش از آن مقداری باشد که در نگاه اول به نظر می‌رسد. سنت آن است که محققان بر [اثرپذیری آکوینسی از ابن سینا در مبحث] تمایز ماهیت از وجود بیش از حد تأکید می‌کنند، گویی ابن سینا تنها در این مسئله خاص آکوینسی را تحت تأثیر قرار داده است؛ البته این مسئله هم دارای اهمیت است. اما آشکار است که توماس آکوینسی در مابقی آموزه‌هایش نیز از ابن سینا الهام گرفته است (Taylor 2014; Steel 2002).

در اواخر قرن سیزدهم، دو مؤلف وجود دارند که برای بررسی بازتاب اندیشه ابن سینا لازم است به شکل خاص به آنها توجه کنیم؛ این دو عبارت‌اند از هنریکوس خنتی^۲ و دونس اسکوتوس^۳. هنریکوس در دو اثر بزرگش، یعنی بحث‌های آزاد^۴ و جامع^۵، از میان آثار ابن سینا فقط از *الاهیات (مابعدالطبیعه)* نقل‌قول می‌کند. مسائلی مانند وحدت نفس نوعاً مربوط به علم النفس هستند، اما هنریکوس در این موارد نیز [به جای درباره نفس] از *مابعدالطبیعه* نقل‌قول می‌کند (Janssens 2006, p. XVI). مشخصاً تعداد نقل‌قول‌ها زیاد نیست، اما همواره بر اندیشه هنریکوس تأثیر مهمی دارند. هدف بزرگ او آن است که انگاره‌های اصیل ابن سینا را در نظامی کاملاً آگوستینوسی ادغام کند؛ از این جهت می‌توان او را پیرو تفسیر سینوی از آگوستینوس توصیف کرد، هرچند راه او مسلماً با راه

۱. مراد مؤلف آن است که آلبرت مرعوب مرجعیت ابن سینا نشده بود و آزاداندیشانه آرای او را نقد می‌کرد، از این جهت کار او درس‌آموز است. -م.

۲. Henry of Ghent؛ فیلسوف بلژیکی، متوفای ۱۲۹۳. -م.

۳. Duns Scotus؛ فیلسوف اسکاتلندی، متوفای ۱۳۰۸. -م.

لارشل متفاوت است. مؤلف بعدی دونس اسکوتوس است. ابن سینا مابعدالطبیعه را در وهله اول دانش وجودشناسی می‌دانست، نه دانش خداشناسی. منبع مهم اسکوتوس برای رسیدن به دیدگاه شخصی‌اش درباره مابعدالطبیعه همین دیدگاه ابن سینا بود (Counet 2002). البته او به دیگر مؤلفه‌های اندیشه ابن سینا نیز توجه بسیاری داشت؛ به عنوان مثال، به مفهوم لایشرط بودن ماهیت نسبت به وجود در ابن سینا. اما او مسلماً نماینده هیچ نوعی از سینویت نیست. در این دوران، الاهیات (مابعدالطبیعه) ابن سینا بر کتاب درباره نفس او سایه انداخت؛ البته جان پکام، در رساله‌ای درباره نفس^۱ و ویلتو^۲، در رساله درباره طبیعت شیاطین^۳، همچنان از درباره نفس بسیار استفاده می‌کردند.

از قرن چهاردهم به بعد، مطالعه مستقیم و نظام‌مند نوشته‌های فلسفی ابن سینا ظاهراً به محاق رفت. در این خصوص، قابل ذکر است که ترجمه‌های تهیه شده در پایان قرن سیزدهم فقط در قالب یک نسخه خطی به دست ما رسیده‌اند.^۴ با این حال، اندیشه ابن سینا بدون تردید همچنان اثرگذار بود، اما به شکلی غیرمستقیم، یعنی با میانجی آثاری از اندیشمندان مهم مدرسی. البته برداشت‌های ایشان از آموزه‌های ابن سینا همواره و بدون قید و شرط مقبولیت نیافت. مباحث نیکلاس اهل لیرا^۵ این مسئله را به خوبی نشان می‌دهند. او معتقد بود فهم دونس اسکوتوس از نظریه ابن سینا درباره اشتراک معنوی وجود^۶ اشتباه است (Brown 1991). در این میان، مورد فرانسیسک اکسیمینیس^۷ از اهمیت خاصی برخوردار است. او چند

1. *Tractatus de anima*

۲. Witelo؛ الاهی‌دان آلمانی-لهستانی، متوفای ۱۲۸۵. م.

3. *De natura daemanum*

4. Vat. Urb. 186

۵. Nicholas of Lyra (Lyre)؛ الاهی‌دان فرانسوی، متوفای ۱۳۴۹. م.

6. univocity of being

۷. نویسنده فرانسوی، متوفای ۱۴۰۹. در این مقاله نام او Francis Exeimenis ثبت شده است. به نظر می‌رسد ژانسنس، یعنی مؤلف مقاله حاضر، این نام را از مقاله Lindgren 1980 اخذ کرده باشد. عنوان مقاله لیندگرن در منابع مقاله حاضر چنین آمده است:

Avicenna und die Grundprinzipien des Gemeinwesens in Franciscus Exeimenis' Regimen de la cosa publica

اما خود ژانسنس در *An Annotated Bibliography on Ibn Sina* عنوان مقاله لیندگرن را چنین آورده است: Avicenna und die Grundprinzipien des Gemeinwesens in Francese Exeimenis' "Regiment de la cosa publica"

درحالی‌که عنوان مقاله لیندگرن در اصل چنین است:

مؤلفه را از مقاله دهم *الاهیات (مابعدالطبیعه)* ابن سینا اخذ کرد و از آنها برای بسط نظریه سیاسی خود بهره برد (Lindgren 1980). در قرن پانزدهم، ابن سینا منبع مهم الهام برای دنیس اهل رایکل بود. گرچه دنیس با همه انگاره‌های ابن سینا موافق نیست، اما نظام او را می‌توان تفسیر سینوی از دینوسیوس توصیف کرد (Emery 1988). در ایتالیا، نوشته‌های فلسفی ابن سینا همچنان مورد علاقه بودند، به‌خصوص در محافل طبیبان. نسخه‌های خطی بسیار ارزشمندی که در ایتالیا تهیه شده‌اند و تاریخ نگارششان به حداقل قرون چهاردهم تا شانزدهم بازمی‌گردد گواه این علاقه‌اند (Siraisi 1987; d'Alverny 1993, p. XVI). به نظر می‌رسد این سنت با پتروس آبائی^۱ (متوفی حدود ۱۳۱۶) آغاز شده است. او طبیبی بود که درباره نجوم^۲ و طالع‌بینی^۳ نیز اثری تألیف کرده بود، یعنی رساله *روشنگر شیهای نجوم* - طالع‌بینی^۴. چند انگاره مأخوذ از *الاهیات (مابعدالطبیعه)* ابن سینا بر روشنگر اثر بسیاری گذاشته‌اند. اما در رأس همه [طبیبان ایتالیایی]، اوگو بنزی^۵ و آندرتا کاتانی^۶ نمونه‌های مهم گرایش به ابن سینا هستند (Zambelli 1985, pp. 203-204). اوگو بنزی (قرن پانزدهم) به‌صراحت آموزه ابن سینا درباره حواس داخلی را با همان صورت‌بندی مندرج در کتاب درباره نفس بازگو کرده است. آندرتا کاتانی (قرن شانزدهم) به‌دفعات، حتی در مسائل مربوط به جادو^۷، به مرجعیت ابن سینا متوسل شده است. بدون شک، باید به این اسامی نام آندرتاس آلیاگو را نیز افزود. او هم رساله‌های طبی و هم رساله‌های فلسفی ابن سینا را ترجمه کرده است. باین‌همه، در ایتالیای قرن شانزدهم، فیلسوفان صرف نیز به مطالعه آثار ابن سینا

Avicenna und die Grundprinzipien des Gemeinwesens in Francese Eixemenis' Regiment de la cosa publica (Valencia 1383) – (<https://doi.org/10.1515/9783110862324.449>)

باین‌حال، در بسیاری از منابع مکتوب و غیرمکتوب، نام او Francesc Eixemenis ثبت شده است. بر این اساس، در نهایت به صورتی از نام او که در مقاله آمده اعتماد نکردم. لذا رایانامه‌ای به مؤلف مقاله ارسال کردم و مؤلف تأیید کرد که ضبط صحیح نام او Francesc Eixemenis است. م.

۱. Pietro (Petrus) d'Abano؛ فیلسوف و طبیب ایتالیایی، متوفای ۱۳۱۶. م.

2. astronomy

3. astrology

4. *Lucidator dubitabilium astronomiae-astrologiae*

۵. Ugo Benzi؛ فیلسوف و طبیب ایتالیایی، متوفای ۱۴۳۹. م.

۶. Andrea Cattani؛ متفکر ایتالیایی، متوفای ۱۵۰۶. م.

۷. شایان ذکر است که تبیین مسئله جادو یکی از مباحث فراگیر در قرون وسطا و رنسانس بوده و کاتانی هم تنها کسی نیست که در این موضوع از ابن سینا استفاده کرده است. م.

ادامه دادند. در این خصوص می‌توان به نام مارسیلیو فیچینو^۱ (Vasoli 2002) و توماس اهل ویو^۲ (توماس کاجتان) اشاره کرد.

ابن‌سینای لاتینی تأثیر فوق‌العاده‌ای بر فلسفه غرب گذاشته است. بعضی از انگاره‌های ابن‌سینا در اندیشه غربی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. بی‌شک، در حوزه اخلاق اندیشه او تقریباً هیچ تأثیری نداشته است. در طبیعات، اثربخشی او به مسائل اندکی محدود بوده است، یعنی [۰.۱] فهم واقع‌گرایانه از زمان و [۰.۲] این انگاره که عناصر، پس از تبدیل شدن به جزئی از یک ترکیب، صورت جوهری خود را حفظ می‌کنند. منطق ابن‌سینا در بسط یکی از آموزه‌های [اثرگذار] آلبرت کیبر نقش مهمی داشته است. بر اساس این آموزه، کلی سه حالت دارد: قبل از شیء، در شیء، بعد از شیء^۳ (de Libera 1996, p. 253). آموزه مورد نظر در مباحث بعدی [فیلسوفان مدرسی] پیرامون وضعیت خاص امر کلی بسیار حائز اهمیت بود. اما تأثیر مستقیم و مهم ابن‌سینا در رشته‌های علم النفس و مابعدالطبیعه بروز پیدا کرد. در حوزه علم النفس، فهم ابن‌سینا از حواس داخلی، به‌ویژه حدس و تخیل، و نظریه او درباره عقل تأثیرات مهمی داشتند. به‌علاوه، مباحث او درباره حواس داخلی، و بیش از همه لامسه و بینایی، بسیار پرنفوذ بودند. در آخر، باید به برهان معروف انسان معلق^۴ اشاره کنیم. در این برهان، ابن‌سینا در وهله اول به دنبال آن بود که ثابت کند وجود نفس مستقل از بدن است. انسان معلق [در ادامه] به موضوع مهمی برای بررسی‌های نقادانه تبدیل شد. در حوزه مابعدالطبیعه، [۰.۱] تمایز معروف ابن‌سینا میان وجود و ماهیت و [۰.۲] انگاره مرتبط لابلشرط بودن ماهیت نسبت به وجود، بر اندیشه مدرسی و از این طریق بر همه تفکر مابعدالطبیعی غربی در دوره بعد اثری عمیق نهاد. فهم ابن‌سینا آن بود که مابعدالطبیعه ذاتاً وجودشناسی است، اما او هم‌زمان دو دانش دیگر را نیز

۱. Marsilio Ficino؛ فیلسوف ایتالیایی، متوفای ۱۴۹۹. م.

۲. Thomas of Vio (Thomas Cajetan)؛ فیلسوف ایتالیایی، متوفای ۱۵۳۴. م.

۳. ante rem, in re, post rem؛ فصل دوازدهم از مقاله اول مدخل منطق شفاء درباره کلی طبیعی، عقلی و منطقی است. ابن‌سینا بیان می‌کند که نام دیگر این کلی‌ها قبل از کثرت، در کثرت و بعد از کثرت است. آلبرت، که به این فصل از منطق شفاء دسترسی داشته، تقسیم‌بندی سه‌گانه کلی را از آن اقتباس کرده است. م.

۴. Flying Man argument؛ معمولاً در غرب این برهان را «انسان پرنده» می‌نامند. م.

در مابعدالطبیعه ادغام می‌کرد: [۰۱] الاهیات و [۰۲] مبداشناسی، یعنی دانش مطالعه درباره مبادی علوم. این فهم او از مابعدالطبیعه نیز تأثیر ژرفی بر جای گذاشت. اما دیگر انگاره‌های مابعدالطبیعی او قاطعانه رد شدند.^۲

پس از انتقادات ابن رشد، بسیاری از مدرسیان تصور کردند که ابن سینا انگاره مناقشه‌آمیز عروض وجود^۳ را ارائه داده است و همچنین او را متهم کردند که «واحد» عددی را با «واحد» وجودشناختی خلط کرده. در میان مدرسیان، احتمالاً هنریکوس خنتی تنها کسی بود که اعتبار این انتقادات را به شکل جدی زیر سؤال برد. از نظر او، این انتقادات نتیجه تفسیری غلط از اندیشه اصیل ابن سینا هستند. بی‌شک می‌توان مشاهده کرد که متفکران لاتینی درباره تمامی ابعاد اندیشه ابن سینا تفسیرهایی متعارض داشتند. باری، روشن است که بدون در نظر گرفتن ابن سینای لاتینی نمی‌توان به شناخت کاملی از مدرسیان لاتینی دست پیدا کرد و روشن است که او بر اندیشه قرون وسطای متأخر و رنسانس اثری ماندگار نهاده است.

همان‌طور که در بالا نشان داده شد، ترجمه‌های لاتینی از رساله‌های فلسفی ابن سینا، علاوه بر فیلسوفان صرف، توجه طبیبان را نیز جلب کردند. همچنین دائرةالمعارف‌نویسان نیز از آنها فراوان نقل قول کرده‌اند، به عنوان مثال ولسان بووه‌ای و هنریکوس باته^۴. آثار ابن سینا لااقل در یک مورد بر شعر نیز اثر گذاشته‌اند. درواقع، در نسخه دوم معروف پیرس شخمزن^۵، ریشه‌های انگاره پیرس از تخیل^۶ را می‌توان در کتاب درباره نفس ابن سینا پیدا کرد (Kaulbach 1993).

در پایان، روشن است که ترجمه‌های لاتینی ابن سینا (و غزالی) بستر ساز خلق واژگانی جدید شدند. در برخی موارد، این واژگان جدید باب مسائل پیچیده و

۱. Archeology؛ در اینجا مراد نویسنده از اصطلاح Archeology «باستان‌شناسی» نیست. Archeology یعنی شناختن arche. arche (ἀρχή) کلمه arche در یونانی معنای متعددی دارد. یکی از معانی آن مبدا و منشا است. -م.

۲. احتمالاً مراد مؤلف آن است که آموزه‌های دیگر او مورد قبول عام واقع نشدند. -م.

۳. accidentality of existence؛ انتقاد ابن رشد ناظر به این مطلب است که ابن سینا، در بحث عروض وجود بر ماهیت، عروض وجود را خارجی دانسته است. -م.

۴. Henricus Bate؛ متفکر بلژیکی، متوفای ۱۳۱۰. -م.

۵. B.text؛ پیرس شخمزن سه نسخه دارد. نسخه B دومین نسخه است و اقبال بیشتری به آن وجود دارد. -م.

۶. Piers Plowman؛ مجموعه شعری از ویلیام لنگلند (William Langland). این مجموعه در حوالی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ نوشته شده است. -م.

۷. Ymaginatif؛ این ضبط از imaginative، که معنای imagination نیز می‌دهد، متعلق به انگلیسی میانه است. -م.

کاملاً تازه‌ای را در تاریخ فلسفه غرب گشودند. مفهوم *intentio* یکی از مثال‌های این امر است.

۱. در ترجمه‌های لاتینی آثار ابن‌سینا، *intentio* را معادل معنا و معقول قرار داده‌اند. این کلمه با گذشت زمان ابعاد مختلفی پیدا کرد و در نهایت در قالب *intentionalism* (قصیدیت) در فلسفه هوسرل واجد اهمیتی خاص شد. - م.

سه دوره بازتاب لاتینی مابعدالطبیعه ابن سینا پیش از آلبرت کبیر^۱ آمس برتلاچی^۲

۱. مقدمه

بازتاب فلسفه ابن سینا در قرون وسطای لاتینی مبحثی نسبتاً شناخته شده است.^۳ لااقل صد سال است شعبه خاصی از این بازتاب توجه محققان را جلب کرده و مناقشاتی پرشور برانگیخته است. در جریان این مناقشات، عناوین گوناگونی مطرح شده اند که دربردارنده نام ابن سینا هستند و نویسندگان فلسفی و جریان های مختلف مدیون به اندیشه ابن سینا را توصیف می کنند. بنابراین، اصطلاحاتی مانند «تفسیر سینوی از آگوستینوس»^۴، «سینویت لاتینی»^۵، «تفسیر سینوی از ارسطو»^۶ و از این قبیل کاملاً متداول اند.^۷ این عناوین در

1. On the Latin Reception of Avicenna's Metaphysics before Albertus Magnus: An Attempt at Periodization

2. Amos Bertolacci

۳. می خواهم به گرمی از داگ نیکلاس هاسه (Dag Nikolaus Hasse) به دلیل اشاره های خردمندانه اش درمورد نخستین پیش نویس مقاله حاضر قدردانی کنم.

4. Avicennizing Augustinism

5. Latin Avicennism

6. Avicennizing Aristotelianism

۷. این صورت بندی ها را ژیلشن (Gilson)، دو وو (De Vaux) و ون استنبرگن (Van Steenberghen) به ترتیب در *Les sources greco-arabes* و *Notes et textes de la philosophie au XIII^e siècle*، pp. 451-8 مطرح کرده اند. اصطلاح «تفسیر سینوی از بُتیوس» (Avicennizing Boethianism) نیز در *Fidora, Die Wissenschaftstheorie des Dominicus Gundissalinus*, pp. 89-95 برای اشاره به معرفت شناسی گوندیسالینوس به کار رفته است.

بعضی موارد بسیار با هم اختلاف دارند، و تعدد آنها را می‌توان نشان از آن دانست که پژوهش‌ها در این باره همچنان ناپخته‌اند. البته اگر به جنبه مثبت آن نگاه کنیم، این تعدد نشانگر کثرت شعب و حوزه‌های مختلف انتقال [اندیشه] ابن‌سینا به لاتینی هم هست. نوشته‌های فلسفی ابن‌سینا به برنامه‌های درسی دانشگاه‌های قرون وسطا راه پیدا نکردند و از این رو غالباً کمتر از کارهای ارسطو تکثیر شدند، همچنین این نوشته‌ها هرگز به معنای دقیق کلمه شرح نشدند (به استثنای بخش‌هایی از «آثار علوی»^۲ شفاء)^۳؛ باوجود این، از اواخر قرن دوازدهم به بعد، فلاسفه و الهی‌دانان بسیار از این نوشته‌ها استفاده کردند. براین اساس، محدوده زمانی تأثیر آنها از مرزهای قرون وسطا فراتر رفت و به مؤلفان مدرنی همچون دکارت، اسپینوزا و لایبنیتس نیز رسید.^۴

تا امروز، تحقیقات [غربی] عمدتاً روی بازتاب لاتینی علم النفس^۵ ابن‌سینا در کتاب النفس شفاء متمرکز بوده‌اند. ترجمه لاتینی کتاب النفس (درباره نفس)^۶ اولین اثری است که در مجموعه ابن‌سینای لاتینی^۷ تصحیح انتقادی شده است.^۸ بازتاب دیگر بخش‌های شفاء که در دسترس خوانندگان قرون وسطای لاتینی قرار داشته، از حیث

1. curricula

2. meteorology

۳. ترجمه لاتینی سه قطعه از فن پنج طبیعیات شفاء (برگرفته از فصل اول مقاله اول و فصل پنجم مقاله اول) ذیل عنوان جدید درباره معدنیات (*De mineralibus*)، به ترجمه لاتینی آثار علوی (*Meteorologica*) ارسطو ضمیمه شد. به همین دلیل، از این متن، در مقایسه با دیگر آثار ترجمه‌شده ابن‌سینا به لاتینی، بسیار بیشتر نسخه‌برداری شده است. (کیشلات) (*Kishlat*) در *Studien*, p. 53 تعداد ۱۳۴ نسخه خطی را شمارش کرده‌است؛ اشمیت (*Schmitt*) و ناکس (*Knox*) در *Pseudo-Aristoteles Latinus*, p. 44 به ۱۴۸ نسخه اشاره می‌کنند).

۴. درمورد بازتاب فلسفه ابن‌سینا پس از قرون وسطا، از میان دیگر مطالعات، نک: Davidson, *Proofs for Eternity*, pp. 388–405 ('Proofs of the existence of God as a necessarily existent being in modern European philosophy'); Gaskill, Was Leibniz an Avicennian?; Jolivet, *L'épistémologie de Descartes*; Hasnawi, *La conscience de soi*; Rashed, *Théodicée et approximation*; Hasse, *Arabic Philosophy and Averroism*; Yaldir, *Ibn Sina (Avicenna) and René Descartes*.

(اطلاعات مرجع شناختی بیشتر در 5, p. 80, n. 5 *Hasse, Avicenna's 'De anima'* موجود است)

5. psychology

6. *De anima*

7. Avicenna Latinus

۸. هاسه در کتاب *Avicenna's De anima* استفاده متفکران لاتینی از رساله درباره نفس را به‌طور کامل بررسی کرده است.

گسترده‌گی و اثرگذاری با بازتاب درباره نفس قابل مقایسه است،^۱ اما همچنان به تحقیقی جامع درباره تأثیر آنها نیاز داریم. مابعدالطبیعه ابن سینا، آن گونه که در *الاهیات شفاء* آمده است، مثال خوبی برای این نیاز است. همچنان لازم است تاریخی جامع راجع به اثرگذاری ترجمه لاتینی آن (یعنی *فلسفه اولی*)^۲ به رشته تحریر درآید.^۳ تحقیقات قبلی درباره بازتاب لاتینی *الاهیات شفاء* روایت‌هایی آگاهی‌بخش درمورد تأثیر این کتاب بر مؤلفان منفرد نیمه دوم قرن سیزدهم و قرن چهاردهم در اختیار ما می‌گذارند، مؤلفانی همچون آلبرت کبیر،^۴ توماس آکوینسی، هنریکوس خنتی،^۵ یوهانس دونس اسکوتوس^۶ و دیگران.^۷ با این حال، تصویری که از این مطالعات حاصل می‌شود، در قیاس با نفوذی که مابعدالطبیعه ابن سینا قبل و بعد از آن دوره داشته، همچنان ناکامل است. نوشته حاضر می‌کوشد خلأ دوره متقدم را با این سه اقدام پر کند:

۱. رواج *الاهیات شفاء* را در فلسفه لاتینی پیش از اواسط قرن سیزدهم به سه دوره تفکیک می‌کند؛

۲. نخستین دوره از میان این سه دوره را مفصل تحلیل می‌کند؛

۳. [در آخر] به تبیین یک سند می‌پردازد. سند مورد نظر تأیید می‌کند که مابعدالطبیعه ابن سینا نخستین بار، اندکی پیش از استفاده گیللموس اهل اورنی^۸ از آن، در دانشگاه پاریس شایع بوده است.

۱. در مقایسه با رساله درباره نفس [ابن سینا]، که در ۵۰ نسخه شناخته شده حفظ شده است، درباره حیوانات (*De animalibus*) با ۳۳ نسخه، *الاهیات شفاء* با ۲۵ نسخه، نخستین کتاب طبیعی (*Liber primus naturalium*) (فصول اول تا سوم مقاله اول) [بخشی از طبیعیات شفاء] با ۲۲ نسخه، منطق (*Logica*) با ۱۳ نسخه، و درباره سیلابها (*De diluviis*) [ترجمه لاتینی بخشی از طبیعیات شفاء که شرح قطعه‌ای از رساله تیمائوس افلاطون است. - م.] با ۱۱ نسخه باقی مانده‌اند. (نک: Bertolacci, A; d'Alverny, Notes: Community of Translators و مراجع مورداستناد در مقاله حاضر). درمورد انتشار نسخه خطی درباره مواد معدنی (*De mineralibus*) به پاورقی‌های بالا نگاه کنید.

2. *Philosophia prima*

۳. مرور تأثیر لاتینی *الاهیات شفاء* در این منابع گزینشی و شتاب‌زده است:

Anawati, La Métaphysique d'Avicenne; Verbeke, Avicenna's Metaphysics.

۴. Albertus Magnus; الهی‌دان آلمانی، متوفای ۱۲۸۰. - م.

۵. Henry of Ghent; فیلسوف بلژیکی، متوفای ۱۲۹۳. - م.

۶. John Duns Scotus; فیلسوف بریتانیایی، متوفای ۱۳۰۸. - م.

۷. به نوشته‌های گالوزو (Galluzzo)، هاسه (Hasse)، پیکاو (Pickavé) و ریچاردسن در کتاب *The Arabic Reception of Avicenna's Metaphysics* و مراجع بیشتری که در همین کتاب معرفی شده‌اند نگاه کنید.

۸. William (guillelmus) of Auvergne; الهی‌دان فرانسوی، متوفای ۱۲۴۹. - م.

۲. اثرگذاری بر مؤلفان لاتینی تا قبل از آلبرت کبیر: اشاره‌های اولیه

۱.۲. مسئله پیوستگی

جریان غالب پژوهش درباره بازتاب *الاهیات شفاء* تحت سیطره دو فرض اصلی قرار دارد. اول آنکه نخستین شخص برجسته‌ای که به این اثر در حوالی دهه‌های سوم و چهارم قرن سیزدهم واکنش نشان داده گیللموس اهل اورنی بوده است. [طبق ابن فرض] او را طلایه‌دار آن دسته از مؤلفان نیمه دوم قرن سیزدهم می‌دانند که تأثیرات *الاهیات شفاء* در آثارشان به‌طور کامل مشهود است. از سوی دیگر، با اینکه ترجمه درباره نفس ابن سینا با ترجمه *الاهیات شفاء* در یک زمان منتشر شده، اما بر اساس این فرض درباره نفس فرهنگ لاتینی را دیرزمانی پیش از *الاهیات شفاء* تحت تأثیر قرار داده است. خاستگاه این فرض را احتمالاً می‌توان در سال ۱۹۲۶ جست‌وجو کرد. در آن سال، رُلند-گسلان^۱ رساله درباره وجود و ماهیت^۲ توماس آکوینی را تصحیح کرد و ژیلشن^۳ نخستین تحقیق اساسی را در مورد «تفسیر سینوی از آگوستین» صورت داد.^۴ بر اساس این فرض، یک ناپیوستگی قطعی میان [۱]. ترجمه *الاهیات شفاء* در اواسط قرن دوازدهم و [۲]. بازتاب کامل آن در میانه قرن سیزدهم وجود دارد. این وقفه به انحای گوناگون توضیح داده شده است. بنا به نظر برخی، این مسئله ناشی از مقاومت اولیه مابعدالطبیعه سنتی لاتینی در برابر مابعدالطبیعه جدید سینوی بود.^۵ برخی دیگر می‌گویند این موضوع پیامد منطق درونی فلسفه ابن سینا بود،

۱. Marie-Dominique Roland-Gosselin؛ پژوهشگر فرانسوی فلسفه، متوفای ۱۹۳۴-م.

2. *De ente et essentia*

۳. Étienne Gilson؛ فیلسوف فرانسوی، متوفای ۱۹۷۸-م.

۴. رُلند-گسلان (Roland-Gosselin) در پیوست تصحیح رساله درباره وجود و ماهیت (*De ente et essentia*) اثر توماس آکوینی (Introduction, Notes et Etudes historiques)، مسئله مبدأ تفرّد و مسئله تمایز ماهیت از وجود را از حیث آموزه‌های و تاریخی بررسی کرده است. در آنجا، او گیللموس اهل اورنی را نقطه آغاز بازتاب لاتینی مابعدالطبیعه ابن سینا در این دو مسئله دانسته است. به عکس، ژیلشن در *Pourquoi saint Thomas* معتقد است که علم/نفس [ابن سینا] از همان آغاز در جریان بازتاب لاتینی آموزه‌های فلسفی ابن سینا محوریت داشته. ارجاع‌های متعدد Goichon, *La philosophie d'Avicenne* به بررسی‌های پیش‌گفته رُلند گسلان را ملاحظه کنید.

۵. ژلیوه 31-130 *The Arabic Inheritance* اشاره می‌کند که تمایز محوری ابن سینا میان ماهیت و وجود از نیمه دوم قرن سیزدهم به بعد به فلسفه و الاهیات متفکران لاتینی راه یافته است، زیرا تا آن موقع مسئله‌ای اساسی در مابعدالطبیعه سنتی لاتینی موجب می‌شد که تمایز ابن سینا اقتباس نشود. آن مسئله عبارت بود از این که «آنچه به‌واسطه‌اش چیزی وجود دارد» (*quo est*) مکمل «آنچه وجود دارد» (*quod est*) است. این انگاره در اصل از پتیتوس آغاز شد و گیلبرت اهل پونتیه (Gilbert of Poitiers) آن را نمایندگی کرد [تمایز وجود از ماهیت بعداً در سنت لاتینی به تمایز *quo est* از *quod est* تعبیر شد]. -م.

زیرا در فلسفه ابن سینا نظریه معرفت به طور طبیعی بر مابعدالطبیعه تقدم دارد.^۱ بر اساس تبیینی دیگر، این مسئله نشان می‌دهد در فضای فرهنگی اواسط قرن سیزدهم شاهد نوعی انتقال هستیم: انتقال از مسائل بیشتر انضمامی و معطوف به علم وظائف الاعضاء^۲ به مباحث بیشتر انتزاعی و مابعدالطبیعی.^۳ دومین فرض تحقیقات پیشین درمورد بازتاب الاهیات شفاء این است: سرآغاز افول تأثیر فلسفه ابن سینا به طور کلی، و مابعدالطبیعه او به طور خاص، مقارن بوده با آغاز توفیقات ترجمه‌های لاتینی شروع ابن رشد بر ارسطو.^۴

به نظر می‌رسد دو فرض حاضر ناسازگارند، زیرا اولی نقطه آغازی برای بازتاب لاتینی مابعدالطبیعه ابن سینا فرض می‌کند که بر مبنای دومی تقریباً مصادف با سرآغاز زوال آن است. درحقیقت، هر دو نیاز به بازنگری دارند. در فرض اول، شکافی زمانی میان ترجمه الاهیات شفاء از یک سو و بازتاب آن از سوی دیگر دیده می‌شود. لذا، هر چقدر هم برای اثبات فرض اول استدلال بیاوریم، همچنان برای تکمیل نظریه شکاف زمانی نیاز به پژوهش‌های مستند بیشتری داریم. داده‌های موجود نشان می‌دهند که ترجمه الاهیات شفاء و استفاده‌های بعدی فلاسفه و الاهی‌دان‌ها از آن دو مرحله از یک جریان پیوسته هستند.^۵ رواج نسخ خطی ترجمه این رأی را ثابت می‌کند.^۶ فرض دوم نیز با شواهد موجود همخوانی ندارد.

1. Goichon, *La philosophie d'Avicenne*, p. 103; Goichon, *La philosophie d'Avicenne*, p. 117.

2. physiology

۳. هاسه در *Avicenna's 'De anima'* تأکید می‌کند که به خلاف درباره نفس ابن سینا، الاهیات شفاء در نیمه دوم قرن سیزدهم نسبت به نیمه نخست این قرن تأثیر فراگیرتری داشته است (صفحه ۲۲۵ کتاب *Hasse, Avicenna's 'De anima'*)، زیرا در آن زمان علاقه محققان از علم النفس به مسائل نظری‌تر سوق پیدا کرده است (صفحه ۷۷).

4. Goichon, *La philosophie d'Avicenne*, p. 92; De Libera à, *D'Avicenne Averroès*, p. 179.

۵. این نظریه که درباره نفس ابن سینا زودتر از الاهیات شفاء منتشر شده است به ظاهر بر تاریخ [ابن سینا پژوهی] اثر گذاشت و باعث شد در پژوهش‌های جدید مطالعه بازتاب لاتینی علم النفس ابن سینا پیش از مطالعه بازتاب لاتینی مابعدالطبیعه او صورت بگیرد. نخستین مطالعه اساسی درمورد بازتاب لاتینی درباره نفس ابن سینا، کتاب *Pourquoi Saint Thomas* اثر ژیلشن است. اما مطالعه درمورد انتشار الاهیات شفاء بعدتر آغاز شد. دولیبرا در *Penser au Moyen Âge*, p. 112 به درستی می‌گوید که «ابن سینا در پایان قرن دوازدهم خوانده و به‌کار گرفته شد».

۶. قدیمی‌ترین نسخه خطی به‌جای‌مانده از این ترجمه متعلق به نیمه اول قرن سیزدهم است (حدود ۱۲۴۰؛ نک: 6-125* *Van Riet, Traduction latine et principes d'édition*). این نسخه سرمشق اصلی این سنت نیست، لذا تأیید می‌کند که برخی نسخه‌های خطی قبل از آن منتشر شده‌اند. ترجمه یک فصل از این اثر (فصل پنجم مقاله سوم) زودتر انتشار پیدا کرد و به ترجمه لاتینی مقاصد الفلاسفه غزالی در یک نسخه خطی متعلق به آغاز قرن سیزدهم ضمیمه شد. رونوشت این نسخه، همچون چهار نسخه دیگر، در اسپانیا تهیه شد. دالورنی در *Les traductions d'Avicenne*, pp. 154-5 و سپس ون ریت در

به حسب ظاهر، انتشار شرح‌های ابن‌رشد بر ارسطو نه تنها موجبات فراموشی تدریجی اندیشه‌های ابن‌سینا را در فلسفه لاتینی فراهم نیاورد، که به درک بهتر فلسفه ابن‌سینا، تصدیق بی‌پرده ارزش آن، و دفاع سرسختانه از موضع ابن‌سینا در برابر نقدهای پی‌درپی و شدید ابن‌رشد منجر شد. گرچه این نگرش در نیمه نخست قرن سیزدهم ظاهر شد، بعدها به طرق گوناگون ادامه یافت. ابن‌رشد، به عنوان «شارح» *مابعدالطبیعه*^۱ و دیگر آثار ارسطو، به تدریج جایگزین ابن‌سینا شد.^۲ اما این جایگزینی نه به معنای روی‌گردانی کامل از فلسفه ابن‌سینا، بلکه صرفاً به معنای تغییر رویکرد در قبال آن بود.

خلاصه آنکه در تاریخ، همچون طبیعت، در این مورد و در سایر موارد طفره وجود ندارد.^۳ در اینجا سلسله نامقطعی از مفسران قابل‌ردگیری هستند. این سلسله پیش از گیللموس اهل اورنی آغاز می‌شود و پس از انتشار شروح ابن‌رشد نیز ادامه پیدا می‌کند. این سلسله [۰۱] با مترجم احتمالی *الاهیات شفاء* (یعنی گوندیسالینوس)^۴ در نیمه دوم قرن دوازدهم شروع می‌شود. [۰۲] مؤلفان برجسته‌ای در چند سال آغازین قرن بعدی، همچون جان بلانده و میخائیل اسکوتوس^۵، را شامل می‌شود. [۰۳] شماری از چهره‌های اصلی نیمه اول قرن بعدی،

Traduction latine et principes d'édition, p. 125, and n. 12. که شامل فصل پنجم مقاله سوم *الاهیات شفاء* بوده‌اند (که در انتهای ترجمه لاتینی مقاصد *الفلاسفه* قرار دارد)، احتمالاً باعث تکثیر مجموعه‌ای از آثار شده‌اند و آن آثار به «مرجع همه ترجمه‌ها» بدل شده‌اند. این حدس دو مبنا دارد؛ نخست، وجود مجموعه‌ای مشابه از حیث تعداد نسخه‌های متمایز (حقیقتی که نشان‌دهنده یک نیای مشترک قدیمی است) و دوم، سرشت نامتجانس آن مجموعه مشابه (حقیقتی که حاکی از ارتباط این مجموعه با چهار محقق است که از سراسر اروپا به تلدو آمده بودند).

۱. در این مقاله، مراد از *مابعدالطبیعه* با خط کج، کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو است. -م.

۲. به عنوان مثال، گیللموس اهل اورنی ابن‌سینا را همواره یک مفسر (expositor) ارسطو تلقی می‌کرد (De universo II, 8, in Opera omnia, vol. I, p. 690BH) و در عمل غالباً وقتی از ارسطو نقل قول می‌کند ارجاع او به ابن‌سینا است. بعضی منابع به این نکته اشاره کرده‌اند:

Hasse, Avicenna's 'De anima', p. 44 and n. 184; Teske, William of Auvergne's Debt to Avicenna, pp. 154-5.

۳. natura non facit saltus؛ طبیعت پرش نمی‌کند. قاعده‌ای است که در طبیعیات اثبات شده است. بر اساس این قاعده، نمی‌توان از نقطه مبدأ به نقطه انتها رسید، مگر با پی‌مودن همه نقاط میانی. منظور مؤلف مقاله آن است که در تاریخ نیز، همچون طبیعت، همه رویدادها پیوسته هستند. -م.

۴. Gundissalinus؛ بعضی او را همان دُمینیکوس گوندیسالوی (dominicus gundisalvi)، فیلسوف اسپانیایی متوفای ۱۱۹۰ می‌دانند. -م.

۵. John Blund؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۲۴۸. -م.

۶. Michael Scotus؛ ریاضی‌دان و عالم مدرسی انگلیسی، متوفای ۱۲۳۲. -م.

همچون رابرت گروستستا^۱ در آکسفورد و گیللموس اهل اورنی و راجر بیکن^۲ در پاریس، را پشت سر می‌گذارد. [۰.۴] با آلبرت کبیر و دیگر مؤلفان محوری نیمه دوم قرن سیزدهم امتداد پیدا می‌کند.

۲.۲. تفکیک سه گانه ادوار

بازتاب لاتینی مابعدالطبیعه ابن سینا نشان‌دهنده دو خصیصه عمده است: اول آنکه فلسفه اولی، یعنی ترجمه لاتینی الهیات شفاء، تنها اثر ابن سینا است که مابعدالطبیعه سینوی را به لاتینی انتقال داده است؛ دوم آنکه سرنوشت مابعدالطبیعه ابن سینا در لاتینی با بازتاب کمابیش موازی مابعدالطبیعه ارسطو ارتباط تنگاتنگی دارد. این دو خصیصه رابطه دوسویه دارند. به اقرار خود ابن سینا، شفاء اثر جامعی^۳ است که دفاع از فلسفه مشایی در آن بسیار روشن است و الهیات آن نیز بازسازی مابعدالطبیعه ارسطو است. لذا جای تعجب نیست که حوزه‌های [جغرافیایی] انتشار آثار ابن سینا و ارسطو سرانجام با هم تلاقی کرده باشند. به علاوه، این دو خصلت [کتاب شفاء] باعث تمایز آن هستند. به عنوان مثال، آنها حوزه لاتینی بازتاب مابعدالطبیعه ابن سینا را به وضوح از حوزه عربی آن متمایز می‌کنند. در حوزه عربی، توفیقات موضع ابن سینا منحصرأ در گرو الهیات شفاء نیست، بلکه در وهله نخست وابسته به دیگر آثار او است. همچنین، مابعدالطبیعه ابن سینا [در حوزه عربی]، به جای برقراری رابطه‌ای دوسویه با اثر ارسطو، به سرعت با آن جایگزین می‌شود.

در این مقاله، دوره مقدم بازتاب لاتینی الهیات شفاء بازسازی خواهد شد. مبنای این بازسازی ارتباطی است که الهیات شفاء به واسطه بازتاب‌دهندگان و استعمال‌های گوناگونش، با مابعدالطبیعه ارسطو برقرار کرده است. بر مبنای این معیار، سه طریقه بازتاب الهیات شفاء در دوره پیش از آلبرت را می‌توان تقریباً به سه برهه پیاپی تاریخی تفکیک کرد. برهه اول از نیمه دوم قرن دوازدهم تا آغاز قرن بعدی امتداد دارد؛ در نیمه دوم قرن دوازدهم الهیات شفاء ترجمه شد، و در آغاز قرن سیزدهم شاهد نخستین شواهد استفاده از آن در دانشگاه‌های اروپایی هستیم. این برهه نخستین، به نحو مستقیم

۱. Robert Grosseteste؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۲۵۳. م.

۲. Roger Bacon؛ فیلسوف انگلیسی، متوفای ۱۲۹۲. م.